

هشتم بن حکم

مهدی پیشوائی

شاگردان مکتب پیشوای هفتم (ع)

قرن دوم هجری یکی از ادوار شکوفائی علم و دانش و تحقیق، برخوردار اندیشه‌ها، و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در جامعه اسلامی بود. با آنکه آئین اسلام از روز نخست مروج دانش و آگاهی بود، ولی در این قرن از یکسو بعزت آشنائی دانشمندان مسلمان با فلسفه یونان و افکار دانشمندان بیگانه، و از سوی دیگر بر اثر پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی در داخل جامعه اسلامی، بحث و گفتگوهای علمی و مذهبی و مناظره پیرامون مباحث مختلف، به اوج گرمی و رونق رسیده بود و دانشمندان فراوانی در این زمینه برخاسته بودند که هر کدام وزنه بزرگی بشمار می‌رفتند.

و چون اکثر مباحث علمی تا آن روز شکل ثابت و تدوین شده‌ای نیافته بود، زمینه برای بحث و مناظره بسیار وسیع بود.^۱ در اثر این عوامل، مناظره میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اهمیت خاصی پیدا کرده بود و مناظرات ارزنده و پرهیجان فراوانی رخ می‌داد که در خور توجه و جالب بود و امروز بسیاری از آنها دردست‌است. مجموع این عوامل، مایه شکوفائی دانش و آگاهی و فهم تحلیلی مسائل در میان مسلمانان گردیده بود بطوری که برای این موضوع در کتب تاریخ اسلام جای خاصی باز شده است.

هشام بن حکم که در چنین جوی تولد و پرورش یافته بود، بحکم آنکه از استعداد شگرف و شور و شوق فراوانی برخوردار بود، بزودی جای خود را در میان دانشمندان بازکرد و در صف مقدم متفکران و دانشمندان عصر خود قرار گرفت.^۲

ولی او در این سیر علمی، هنوز گم شده خود را نیافته بود و با آنکه مکتبهای مختلف را بررسی نموده و با بزرگترین رجال علمی و مذهبی عصر خود، بحثها کرده بود هنوز به نقطه مطلوب خود نرسیده بود ولی فقط بکنفر مانده بود که هشام با او روبرو نشده بود و او کسی جز "جعفر بن محمد" پیشوای ششم شیعیان نبود.

هشام فکرمی کرد که دیدار با او دریچه تازه‌ای به روی وی خواهد گشود، به همین جهت از عموی خود که از شیعیان و علاقمندان امام ششم بود، خواست ترتیب ملاقات او را با امام صادق (ع) بدهد.

داستان نخستین دیدار او با پیشوای ششم که مسیر زندگی علمی او را به کلی دگرگون ساخت شیرین و جالب است.

نخستین آشنائی

عموی هشام بنام "عمر بن زید" می‌گوید برادر زاده‌ام هشام که پیرو مذهب "جهمیّه" بود از من خواست که او را به محضر امام صادق (ع) ببرم تا در مسائل مذهبی با او مناظره کند، در پاسخ وی گفتم تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین کاری نمی‌کنم.

سپس به محضر امام (ع) شرفیاب شده برای دیدار هشام اجازه گرفتم، پس از آنکه بیرون آمدم و چند گام برداشتم، به یاد جسارت و بی‌باکی برادر زاده‌ام افتادم و به محضر امام بازگشته جریان بی‌باکی و جسارت او را یادآوری کردم.

امام فرمود آیا بر من بیمناکگی؟ از این اظهار شرمند شدم و به اشتباه خود بی‌بردم، آنگاه برادر زاده‌ام را همراه خود به حضور امام بردم، پس از آنکه وارد شده نشستیم، امام مسأله‌ای از او پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست و امام به وی مهلت داد.

چند روز هشام در صد دتهبه جواب بود و این درو آن در می‌زد، سرانجام نتوانست پاسخی تهیه نماید، ناگزیر دوباره به حضور امام شرفیاب شده اظهار عجز کرد و امام مسأله را بیان فرمود.

در جلسه دوم امام مسأله دیگری را که بنیان مذهب جهمیّه را متزلزل می‌ساخت ، مطرح نمود ، باز هشام نتوانست از عهده پاسخ برآید ، لذا با حال حیرت و اندوه جلسه را ترک گفت . او مدتی در حال بهت و حیرت به سر می‌برد . تا آنکه بار دیگر از من خواهش کرد که وسیله ملاقات وی را با امام فراهم سازم .

بار دیگر از امام اجازه ملاقات برای او خواستم ، فرمود فردا در فلان نقطه " حیره " ^۳ منتظر من باشد ، فرمایش امام را به هشام ابلاغ کردم ، او از فرط اشتیاق ، قبل از وقت مقرر به نقطه موعود شتافت . . .

" عمرین یزید " می‌گوید بعد از هشام پرسیدم آن ملاقات چگونه برگزار شد ؟ گفت من قبلاً به محل موعود رسیدم ، ناگهان دیدم امام صادق (ع) در حالی که سوار بر استری بود ، تشریف آورد ، هنگامی که به من نزدیک شد و به رخسارش نگاه کردم چنان جذب سسهای از عظمت آن بزرگوار به من دست داد که همه چیز را فراموش کرده نیروی سخن گفتن را از دست دادم .

امام مدتی منتظر گفتار و پرسش من بود ، این انتظار توام با وقار ، بر تحیر و خود باختگی من افزود امام که وضع مرا چنین دید یکی از کوجهای حیره را در پیش گرفت و مرا به حال خود گذاشت ^۴

در این جریان چند نکته جالب وجود دارد

نخست وجود نیروی مناظره فوق العاده در هشام است بطوری که ناقل قضیه از آن بیم داشته و از توانایی او در این فن بعنوان جسارت و بی‌باکی نام می‌برد ، حتی (غافل از مقام بزرگ امامت) از رویارویی او با امام احساس نگرانی می‌کند و مطلب را پیشاپیش با امام در میان می‌گذارد .

نکته دوم شیفتگی و عطش عجیب هشام برای کسب آگاهی و دانش و بینش افزونتر است ، بطوری که در این راه از پای نمی‌نشیند و از هر فرصتی بهره می‌برد ، و اینکه او پس از درماندگی در پاسخ پرسشهای امام ، دیدارها را تازه می‌کند و در دیدار نهایی پیش از امام به میعاد می‌شتاید ، جلوه روشنی از شور و شوق فراوان اوست .

نکته دیگر ، عظمت شخصیت امام صادق (ع) است چنانکه هشام در برابر آن ، خود را می‌بازد و اندوخته‌های علمی خویش را از یاد می‌برد و بازبان چشم و نگاههای مجذوب توام با احترام به کوچکی خود در برابر عظمت آن پیشوای بزرگ اعتسراف می‌کند .

باری جذبه معنوی آن دیدار ، کار خود را کرد و مسیر زندگی هشام را دگرگون

ساخت و از آن روز هشام به مکتب پیشوای ششم پیوست و افکار گذشته را رها ساخت و در این مکتب چنان درخشید که گوی سبقت را از یاران آن حضرت ربود.

تالیفات هشام

هشام در پرتو بهره‌های علمی فراوانی که از مکتب امام ششم (ع) برد، به‌زودی مراحل عالی علمی را پیمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم آیین مذهب کوشش‌ها کرد و در این زمینه میراث علمی بزرگی از خود به‌یادگار گذاشت. توجه به فهرست آثار و کتابهای او که بالغ بر ۳۰ جلد است روشنگر عظمت علمی و حجم بزرگ کارهای او به شمار می‌رود، اینک اسامی تالیفات او، در زمینه‌های مختلف

- ۱- کتاب امامت
- ۲- دلایل حدوث اشیاء
- ۳- رد برزنا دقه
- ۴- رد بر ثنویه (دوگانه پرستی)
- ۵- کتاب توحید
- ۶- رد بر هشام جوالمقی
- ۷- رد بر طبعیون
- ۸- پیر و جوان
- ۹- تدبیر در توحید ۵
- ۱۰- میزان
- ۱۱- میدان
- ۱۲- رد بر کسی که بر امامت مفضول اعتقاد دارد
- ۱۳- اختلاف مردم در امامت
- ۱۴- وصیت و رد بر منکران آن
- ۱۵- جبر و قدر
- ۱۶- حکمین
- ۱۷- رد بر معتزله در مورد طلحه و زبیر
- ۱۸- قدر
- ۱۹- الفاظ
- ۲۰- معرفت (شناخت)
- ۲۱- استطاعت
- ۲۲- هشت باب
- ۲۳- رد بر شیطان طارق
- ۲۴- چگونه فتح باب اخبار نمی‌شود
- ۲۵- رد بر ارسطاطالیس در توحید
- ۲۶- رد بر معتزله ۶
- ۲۷- مجالس درباره امامت
- ۲۸- علل تحریم
- ۲۹- فرائض (ارث) ۷

علاوه بر اینها او " اصلی " جمع‌آوری کرده بود که مرحوم شیخ طوسی در فهرست خود، از آن نام برده است.^۸

- ۱- ضحی الاسلام ج ۲ ص ۵۴
- ۲- هشام بن الحکم ص ۱۳
- ۳- با توجه به اینکه حیره یکی از شهرهای عراق بوده و هشام در کوفه سکونت داشته است گویا این دیدارها در یکی از سفرهای امام صادق (ع) به عراق، صورت گرفته است.
- ۴- رجال کشی ص ۲۵۶ - هشام بن حکم - سید احمد صفائی ص ۱۵
- ۵- این کتا را یکی از شاگردان هشام بنام " غلی بن منصور " با استفاده از بحثهای هشام گردآورده است.
- ۶- فهرست ابن ندیم ص ۲۶۴ - تأسیس الشیعه ص ۳۶۱ - فهرست شیخ طوسی ص ۳۵۵
- نجاشی ص ۳۰۴
- ۷- مدرک اخیر
- ۸- ص ۳۵۵ مقصود از " اصل " در اصطلاح رجال نویسان کتابی است که مولف آن ، روایات را مستقیما یا با یک واسطه از معصوم نقل کند .

بقیه: در دنیا چه خبر است...

باتفاق چند نفر دیگر از همین قبیل جوانان راهی خیابانها و بیابانهای اطراف میشود و جلو اتومبیلهای خانوادگی را گرفته پس از ارضای حس حیوانی و شهوانی خود چه بسا مرتکب قتل نیز میگردد.

بعقیده من رسانه‌های گروهی نیز در انحراف این قبیل جوانان که جنایتکار و جانی و دزد از مادر زاده نشده اند بی تاثیر نیستند مثلا عکسهای لخت و رنگی روی جلد و داخل مجلات و نیز آگهی‌های تبلیغاتی رنگی در صفحات روزنامه‌ها و مجلات نقش موثری در امر به بیراهه کشاندن جوانان تشنه شهوت دارند.

در نتیجه در صفحات همین روزنامه‌ها و مجلات می‌خوانیم که زن و شوهری توسط چند جوان کشته شدند و

سال هیجدهم - شماره ۷

... آیا بهتر نیست رسانه‌های گروهی بجای چاپ کردن عکسهای لخت و رنگی چند هنرپیشه ب فکر ارشاد و تنویر افکار جوانان باشند .

مطبوعات چهارشنبه ۳ فروردین ۵۷

بقیه: موارد و بوجه تقیه...

امکان پذیر است، و تنها راه پیشگیری از کج رویها، آگاهی خود شخص است از یک سو، و آگاهی جامعه است از سوی دیگر.

آگاهی خود شخص برای اینکه گرفتار اشتباه نشود.

و آگاهی جامعه برای اینکه اجازه چنین سوء استفاده هارانددهد.

(بخواست خدا در بحث آینده

قسمت چهارم تقیه سازنده یعنی (تقیه تحبیبی " توضیح داده خواهد شد)

۱- وسائل الشیعه ابواب امر بمعروف باب ۲۸ - حدیث ۴